



خازن و دیوان شعرش

محمدجعفر یاحقی*

و مجالسی دیگر، هرچند که همان سال‌ها نیز گوشه و کنار چیزهایی در این خصوص در مطبوعات نوشته شد (گلچین معانی، رجایی) و موضوع تا حدی بر سر زبان‌ها افتاد. همین قدر بگویم که شادروان دکتر احمدعلی رجایی، که طنین سخن گرمش در فضای جلسات نخستین گردهمایی‌های انجمن استادان زبان و ادب فارسی هنوز به گوش می‌رسد، با شور و شوق فراوان هم در معرفی آن مجموعه کوشید و هم برخی از نقایس آن را با همت و علاقه‌ای که داشت منتشر کرد، که از آن میان هم می‌توانم به انتشار ترجمه آهنگین و کهنی از قرآن مجید اشاره کنم که با عنوان پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در بنیاد فرهنگ ایران آن روز به چاپ رسید (تهران ۱۳۵۳). من هم که در آن سال‌ها در کار تفکیک قرآن‌ها با رجایی همکاری می‌کردم توفیق یافتم ترجمه دیگری از قرآن مجید متعلق به این مجموعه را ایضاً در بنیاد فرهنگ ایران (۱۳۵۵) با عنوان گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم (تفسیر شنقشی) به چاپ برسانم که از لحاظ داشتن مختصات گویشی ممتاز و بی‌نظیر بود.

در این مجال سخن از نسخه دیگری است از غنایم این مجموعه که گوشه‌ای دیگر از تاریخ و فرهنگ نامبردار ایرانی را روشن می‌کند. از بخت نیک این نسخه عبارت از دیوان شعری است به زبان عربی که یک شاعر با ذوق و ایران‌دوست

در سال ۱۳۴۸ خورشیدی به هنگام بازسازی بخش‌هایی از حرم امام رضا^(ع) از جدار یکی از گنبدها مقدار زیادی کتاب در داخل کیسه‌هایی پلاستیک به دست آمد که برای تاریخ و ادب ایران و به‌ویژه آستان قدس رضوی غنیمی شایان توجه بود. پس از آنکه این کتاب‌ها و اوراق پراکنده و ازهم‌گسیخته سر و سامانی پیدا کرد نزدیک به دوهزار کتاب و قرآن و جزوه و سی‌پاره شناسایی شد با مقدار قابل توجهی اوراق پیریشان و پراکنده و فاقد هویت که البته هر برگ آن هم می‌توانست سندی در شناخت فرهنگ بارور اسلامی به شمار آید.

جدیدترین تاریخ‌های وقف و کتابتی که بر پشت برخی از این کتب و اوراق جابه‌جا دیده می‌شد همه به پیش از سده نهم هجری باز می‌گشت و این گمان را در ذهن تقویت می‌کرد که این قرآن‌ها و کتب و اوراق هم‌زمان با حمله اوزبک‌ها به خراسان در سال ۹۱۵ق برای در امان ماندن از آسیب دهر در این مکان محفوظ انبار شده است تا پس از فروکش کردن تلاطم اوضاع به جایگاه اصلی خود، یعنی مخازن کتابخانه حضرت، منتقل شود، که به دلایلی این کار صورت نمی‌گیرد و بسته‌ها در داخل اتاقک تا روزگار ما از بسیاری از گزندها محفوظ می‌ماند؛ هرچند گزندهای دیگری البته به آن می‌رسد. سخن از اهمیت این گنجینه نفیس و ذخائری که از این طریق بر مجموعه فرهنگی ایران افزوده شد، می‌ماند به وقتی

* عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.



اصفهبانی به نام ابومحمد عبدالله بن احمد الخازن الاصبهانی در سده چهارم هجری سروده و به گواهی عبارات پایانی نسخه (ترقیمه) به شرح زیر، مردی به نام ابوالفتح بن علی بن محمد بن المرزبان در رمضان سال ۴۸۱ برای خودش تحریر کرده است. تم شعر عبدالله الخازن بحمد [الله] و توفیقه. کتبه ابوالفتح بن علی بن محمد بن المرزبان [یک کلمه ناخوانا] لنفسه، فی شهر الله المبارک سنة احدى و ثمانین و اربعمائه و صلی الله علی نبیه محمد و آله اجمعین.

از عبارت «لنفسه» برمی آید که نسخه گلچینی از اشعار خازن می تواند باشد و نه تمام آن. قراین دیگری هم این حدس را تأیید می کند از جمله آنکه در برخی از کتابها مانند یتیمه الدهر ثعالبی قصاید و اشعار دیگری به نام خازن ثبت شده که در این مجموعه دیده نمی شود. پیش از آنکه به معرفی نسخه و مندرجات اشعار آن بپردازیم لازم است بدانیم این ابومحمد عبدالله بن احمد الخازن کیست.

مفصل ترین ذکر وی که از وی به نظر رسید در کتاب یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر (ج ۳، ص ۳۷۹-۳۹۴) بود یعنی در «باب الخامس فی محاسن اشعار اهل العصر من اصبهان» که از محاسن شعر شاعران اصفهان یاد می کند به یاد کرد شعر محمد بن عبدالله بن احمد الخازن نیز می پردازد و بدون اینکه به جزئیات شرح احوال وی اشاره ای بکند او را از اعیان افاضل اصفهان و ستارگان بی همتای شعر و ادب این شهر می شمارد و می افزاید که از دروغ زنان بر صاحب بن عبّاد است که در آغاز جوانی به خدمت وی درآمد و به واسطه سابقه خدمت، سرپرستی کتابخانه وی را بر عهده گرفت و در سلک ندیمان خاصه او درآمد و به این وسیله توانست از پرتو آداب او بهره ها گیرد. صاحب، کار او را می ستود و خطاهای اندک و بسیاری را که از او سر می زد به عنوان لغزش های جوانی بر او می بخشید، اما بالأخره کار از حد گذشت و به تأدیب و عزل وی منتهی شد. خازن در دستگاه صاحب مغضوب واقع شد و به ناگزیر چند سالی در بلاد عراق و شام و حجاز به گشت و گذار پرداخت، تا اینکه مجدداً در جرجان به حضرت وی پیوست؛ چنان که خود او طی نامه ای که به ابوبکر خوارزمی نوشته جزئیات امر را بیان کرده است. در این نامه شیوا و بلیغ او به خطاهای خود و کرامت صاحب اعتراف کرده و خواسته که از تقصیر وی درگذرد. این نامه که در جلد سوم یتیمه الدهر (ص ۳۷۹-۳۸۲)

نقل شده، نامه ای است منشیانه دارای بلاغت و فصاحت رایج نزد منشیان آن روز که ثعالبی آن را به جزالت و حلاوت و حسن تصرف و لطائف صنعت ستوده و شعر او را نیز جاری مجرای سحر و بی نیاز از توصیف و تعریف دانسته است (ص ۳۸۲). از میان اشعار وی ثعالبی این ابیات را به عنوان گزیده ترین ها آورده است:

لا یحسن الشعر ما لم یسترق له
حر الکلام و تستخدم له الفکر
انظر تجد صور الاشعار واحده
و انما لمعان تعشق الصور
و القدمون من الابداع قد کثروا
و هم قلیلون ان عدوا ان حصروا
قوم لو انهم ارتاضوا لما قرضوا
او انهم شعروا بالنقص ما شعروا

ثعالبی ذکر می کند که «ابوبکر خوارزمی اشعاری از آن ابومحمد بر من خواند و نسخه ای از دو قصیده وی که در کتاب المصادر خود آورده به من هدیه داد و مرا بر مطالعه سایر اشعار وی برانگیخت. من به دنبال شعر وی بودم که ابوعبدالله محمد بن حامد الحامدی در زمره هدایایی که از سرزمین خود به من ارزانی داشت مجموعه شعر وی را، که صاحب (ابن عبّاد) به وجه دلپذیری گرد آورده بود، برای من پیشکش آورد».

آن گاه پس از تمجید از شعر وی ابیات نغز پر مغزی از قصیده وی برای نمونه می آورد و چند جا از زیبایی و شادابی شعرش اظهار شگفتی می کند. از زمره این قصاید دو قصیده در اعتذار است در قافیه «ب» که مربوط می شود به زمانی که صاحب بر وی خشم گرفته و او را از خود رانده بود. در مورد یکی از این قصاید ثعالبی اعتراف می کند (ج ۳، ص ۳۸۵) که به نظر او اعتذاریات نابغه به نعمان و ابراهیم بن مهدی به مأمون و علی بن جهم به متوکل بسیار زیباتر است. شماری از قصاید خازن در ستایش و تمجید از اقدامات صاحب بن عبّاد است که ثعالبی از این دسته از اشعار وی به «صاحبیه» یاد می کند.

نام خازن در دیگر کتب ادب عربی هم آمده و همه جا در زمره شاعران توانای اصفهان در روزگار خویش منظور شده است: صاحب قری الضیف (ج ۳، ص ۳۵۰) در زمره معاریف رجال اصفهان و در کنار ابی القاسم بن ابی العلاء و ابی سعید رستمی و



عبدان اصفهانی معروف به خوزی از وی نام برده است و در صفحات ۱۸۳، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۵۹، ۲۷۳، ۲۷۷، و ۳۳۹ از همین جلد به شعر وی استشهاد کرده است. در صفحه ۱۸۳ اشاره به قصیده‌ای دارد که خازن در آن نام ابن العمید و عبدالحمید کاتب را یکجا آورده است (شاید در ارتباط با جمله معروف «بدئت الكتابة باین العمید و ختمت بعبدالحمید») و در وصف بلاغت آن‌ها چنین سروده است:

و تارک اولاً عبدالحمید بها
ابن العمید اخبراً فی ابی جاد

صاحب قری الضیف دو جا هم خازن را به سرقت از سفینه صاحب متهم کرده است: در جلد ۵، صفحه ۳۷ می‌گوید: «انشدنی ابو محمد الخازن، قال من الفوائد اللتی سرقتها من سفینه صاحب...» و در صفحه ۵۴ از همین جلد: «استملاه من ابی محمد الخازن و انه سرق من سفینه صاحب بخطه...» شگفت آنکه صاحب قری الضیف خود نصّ متنی تعالیمی را در مورد خازن بعینه و بدون ذکر نام در کتاب خویش (ج ۳، ص ۳۷۹) بیاد آورده است.

در کتاب ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب نیز چندین مورد (از جمله: ج ۱، ص ۱۲۰، ۳۲۳، ۴۵۵، ۵۳۴) برای مضاف و منسوب‌های گوناگون، به شعر خازن استشهاد شده است. چنان که در الايضاح فی علوم البلاغة (ج ۱، ص ۳۹۲) از قصیده‌ای که ابومحمد خازن در تهنیت صاحب بن عبّاد برای مولود دخترش گفته، یاد شده است.

نام محمد خازن و توصیف سخن‌آوری او در لباب الالباب عوفی (ص ۱۲) در ضمن حکایتی در مورد صاحب بن عبّاد نیز آمده است؛ به این ترتیب که در مجلس صاحب گروهی از افاضل در حسن و قبح شعر بحث می‌کردند.

ابومحمد خازن، که مقالید خزائن هنر در قبضه بیان او بود، با خود گفت: ما اگر از هر هنر نصیبی و از هر علمی نصابی داریم و در هر کویسی حجره‌ای و از هر تویی بویی حاصل کرده‌ایم، از نحو و لغت و تفسیر قرآن و مشکلات احادیث و دقائق امثال و غیر آن، اما این جمله فضائل وسیلت حصول اغراض ما نمی‌آید، قربت ملوک و وزرا و مقارنت صدور و کبرا ما را به واسطه ابیات آبدار و اشعار دلفریبی است که به هر وقتی بدیهه اتفاق می‌افتد یا به خاطر مؤانات حسبی مسامحت می‌نماید، راضی نباید شد که به یک بار رقم

قبح بر چهره این شیوه کشند، زبان برگشاد و گفت: الشعر احسن الاشیاء لان الکذب لو امتزج بالشعر لغلب حسن الشعر علی قبح الکذب حتی قیل احسن الشعر امینه و اعذبه و اکذبه، گفت: شعر از همه چیزها بهتر است از بهر آنکه دروغ با هر چیزی که بیامیزد زشتی دروغ رخسار آن معنی را بی‌فروغ کند، اما اگر مس کذب را با زر نظم امتزاجی دهند و در کوره قریحت زیر کان تابی یابد، مس هم‌رنگ زر شود و حسن شعر بر قبح کذب راجح آید، پس اکسیری که مس دروغ را زر خالص لطیف گرداند او را چه قدح توان کرد؟ جمله حاضران انصاف دادند و به منات این دلیل اعتراف نمودند.

سعید نفیسی در تعلیقات این کتاب (ص ۵۷۳ و ۵۷۷) چیزی بر معلومات خواننده در مورد خازن نیفزوده و او را به یتیمه‌الدهر ارجاع داده است.

در منابعی که تا کنون دیده‌ام، سال ولادت و وفات خازن به نظر نرسید، اما از آنجا که او منتسب به درگاه صاحب بن عبّاد (۳۲۶-۳۸۵ق) و ظاهراً از او جوان‌تر بوده است می‌توان گمان برد که ولادتش قاعدتاً در دهه‌های بیست یا سی سده چهارم اتفاق افتاده باشد. از آنجا که در دیوان وی قصیده‌ای با این عنوان موجود است «وله قصیده عملها فی نیروز سنة ست و ثمانین و ثلثمائة» (۳۸۶) توان دانست که بعد از مرگ صاحب و شاید تا سال‌های آخر سده چهارم هم زنده بوده است.

از مطالعه اجمالی این نسخه در خصوص مذهب خازن اشاره یا قرینه‌ای به نظر نرسید، اما به مصداق «الناس علی دین ملوکهم» بعید به نظر می‌رسد که وی مذهبی جز مذهب مخدومان خود یعنی صاحب بن عبّاد و امرای دیلمی داشته باشد که اگر چنین می‌بود در اختلافات او با کافی الکفات، صاحب بن عبّاد، خودش را نشان می‌داد.

در مورد لقب خازن باید بیفزاییم که این کلمه در گذشته لقب شغلی بوده و بر کسانی که سمت سرپرستی امور خزانه و یا کتابخانه‌ای را بر عهده داشته‌اند اطلاق می‌شده است. بنابراین در کتاب‌ها بسیار کسان باید به این لقب معروف باشند؛ چنان که فی المثل در کتاب نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب از عبدالملک بن سعید خازن و یحیی بن عبیدالله خازن (ج ۲، ص ۱۰۳۶)، در کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی (ج ۲۳، ص ۲۳۱) از صالح الخازن، و از المعلی الخازن (ج ۴، ص ۵۸) و در کتاب البیان



و التبيين جاحظ (ج ۱، ص ۹۵) از الحافظ الخازن، در خزائن الادب (ج ۲، ص ۳۴۹) از ابوالفضل الخازن و از ابوبکر الخازن (ج ۱، ص ۳۵) و در کتاب قرى الضيف (ج ۴، ص ۹۶) از ابوبکر محمدبن عثمان النيسابورى الخازن و نیز از افتگين الخازن (ج ۴، ص ۱۶۶) نیز یاد شده است. همچنین می‌دانیم که ابوعلى مسکويه رازى هم به «الخازن» شهرت داشته است.

نسخه ديوان خازن

اما نسخه حاضر از ديوان خازن که به شماره عمومي ۱۱۹۶۹ جزو نفایس کتب کتابخانه مرکزی آستان قدس ثبت است، چنان که گذشت، از زمره هزاران نسخه و سی پاره‌ای است که در سال ۱۳۴۸ به هنگام بازسازی بخش‌هایی از حرم مطهر کشف و شناسایی شد. همان طور که در ترقیمه نسخه دیدیم، شخصی به نام ابوالفتح بن علی بن محمد بن المرزبان آن را در رمضان سال ۴۸۱ برای خودش تحریر کرده است. روانشاد دکتر احمد علی رجایی بخارایی که در آن سال مدیر کل امور فرهنگی آستان قدس، بوده در یادداشتی که اینک به مثابه شناسنامه کتاب بر روی برگ اول آن خودنمایی می‌کند، نوشته است:

ديوان شعر عبدالله بن احمد الخازن است که ابوالفتح بن علی بن محمد بن المرزبان برای خودش در رمضان سال ۴۸۱ هجری نوشته است. بیشتر مدایح درباره فخرالدوله است و کافی الکفات ابوالقاسم و فرزند فخرالدوله. ديوان به حروف تهجی مرتب است و بسیار نسخه خوبی است از لحاظ قدمت.

در کناره همین برگ با خط ثلث پخته و نزدیک به متن نوشته شده است «لأبي جعفر بن محمد الطوسي» که شاید بتوان پنداشت نام دارنده نسخه در یک دوره خاص بوده است، که قطعاً نمی‌تواند شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی (ف ۴۶۰ ق در بغداد) بوده باشد.

بیت آخر نسخه از قصیده‌ای در قافیه «ها» بی فاصله قبل از ترقیمه چنین است:

هوافتی لم ترعه جانبه لما انتضى كالحسام موساه
و ما استلاتت له عریکته و لا بوقاه بل بلقاه
نسخه با صفحات سیزده سطری تحریر یافته است با خط نسخ پخته که حروف منقوط اغلب فاقد نقطه است با اعراب‌هایی

گهگاهی که قرائت آن البته برای کسانی که در عربی وقوفی داشته باشند چندان دشوار نیست.

از کسانی که نامشان به عنوان ممدوح در این دیوان دیده می‌شود غیر از کافی الکفات صاحب بن عبّاد که قصاید متعددی به او مربوط می‌شود، می‌توان اینان را نام برد: فخرالدوله دیلمی (حکومت: ۳۶۶-۳۸۷ق)، که اغلب از او به عنوان شاهنشاه یاد شده، امیر الامرا رستم بن فخرالدوله، امیر ابوبالبن فخرالدوله، ابومنصور بن الحیان، و استاد ابوالعباس الصبی که اغلب از رجال بویه و معاصر وی بوده‌اند.

از زیبایی‌های این مجموعه کهنسال و نفیس وجود چندین قصیده در تهنیت نوروز و مهرگان و وصف چگونگی برگزاری این اعیاد ایرانی در دستگاه آل بویه است. به عنوان مثال در برگ سیزده قصیده‌ای با عنوان «نیروزیه» به مطلع زیر موجود است:

علی ای حال کان فهو حبيب

و فی ای شعب حل فهو قریب

و قصیده دیگری (برگ‌های ۳۵-۳۷) در جشن نوروز سال ۳۸۶ با این عنوان و مطلع «و له قصیده عملها فی نیروز سنه سته و ثمانین و ثلثمائة»:

بین ثریا موقفی فتأملی ثمر اعذری او عنفی

که طی آن‌ها به مراسم برگزاری نوروز و سنت‌های دیرینه‌ای که تا روزگار شاعر در مورد برگزاری این جشن باستانی باقی بوده اشاره رفته است. همچنین است چند قصیده در جشن مهرگان و از آن جمله یکی با عنوان «و له مهرجانیة فی الامیر فخرالدوله» که آغاز آن در برگ ۲۷ کتاب توجه را به خود جلب می‌کند. مطلع قصیده مذکور چنین است:

غرار [ناخوانا] یلوی السیف و القدر

و نور وجهک یطوی الشمس و القمر

برگزاری مراسم اعیاد نوروز و مهرگان و نیز جشن سده در روزگار سلاطین آل بویه بسیار مورد توجه بوده و شاه و اعیان به تن خویش در این مراسم شرکت می‌کرده‌اند (خوارزمی، دیوان، ص ۵۴) از آن جمله نوشته‌اند که فخرالدوله ... در این مجالس مشارکت می‌جسته است. گذشته از سلاطین آل بویه که تمایلات شدید ایرانی و ضد خلافت داشتند (محمودی بختیاری ۱۳۴۹: ۳۵؛ خوارزمی، دیوان، ص ۳۴). در دربار سلاطین غزنوی غیر ایرانی و دست‌نشانده دستگاه خلافت نیز این آیین‌ها



گرامی داشته می‌شد و شاعران فارسی‌زبان مانند عنصری و فرخی، قصاید غزایی در تهنیت نوروز و مهرگان داشته‌اند.

علاوه بر این، قصایدی در تهنیت مولود فرزندان ممدوح و از آن جمله دختر امیرالامرا ابوطالب بن فخرالدوله در برگ ۱۶ قابل ذکر است. گذشته از این، برخی قصاید در این مجموعه دیده می‌شود که به وقایع تاریخی آن عصر از جمله فتح جرجان (برگ ۱۵) اشاره دارد که در مطالعات تاریخی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

این نسخه، هم به دلیل قدمت و سلامت و هم به لحاظ محتوا بر سنت‌های دیرین مراسم نوروز و مهرگان در دربار دیالمه که پاسدار فرهنگ و سنن تاریخی و مروج روح ایرانی بودند می‌تواند حائز اهمیت و سزاوار تصحیح انتقادی باشد. اگر زبان آن فارسی می‌بود برگ زرینی از تاریخ فرهنگ و ادبیات اصفهان و حتی ایران به حساب می‌آمد. دریغ که دیلمیان و بویه‌پیمان و زیاریان به ضرورت تاریخی و اقلیمی نمی‌توانستند مروج زبان و فرهنگ فارسی باشند و گرنه حساب دیگری در تاریخ و مدنیت ایرانی برایشان باز می‌شد. کاری که فی‌المثل هم‌زمان و یا حتی زودتر از آنان، امیران ایران دوست سامانی

در خراسان و ماوراءالنهر به آسانی کردند و برای خود و مدنیت و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی خوش‌نامی و سرافرازی به ارمغان آوردند.

منابع:

- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک النیسابوری، یتیمه‌الدهر فی محاسن اهل العصر، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- الخوارزمی، محمد بن العباس، دیوان ابی‌بکر الخوارزمی، صنعه و حقیقه و قدم له حامد صدقی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶ش.
- عوفی، محمد، لباب الالباب، از روی چاپ اروپا با تصحیحات جدید و حواشی و تعلیقات کامل به کوشش سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی و چاپخانه محمدعلی علمی، ۱۳۳۵ش.
- «موسوعة الشعر العربی»، در اینترنت.
- محمودی بختیاری، علیقلی، ۱۳۴۹، «نوروز»، هنر و مردم، ش ۹۰ (فروردین)، ص ۳۴.

انتشار کتاب نسخه‌شناخت در قزاقستان

کتاب نسخه‌شناخت نوشته‌ی علی صفری آق قلعه در سرزمین‌های آسیای میانه با استقبال خوبی رو به رو شده و قرار است این کتاب به زودی در قزاقستان ترجمه شود.

گفتنی است که نسخه‌شناخت از مهم‌ترین کارهایی است که تا کنون در مورد نسخه‌شناسی در ایران منتشر شده است و علی صفری آق قلعه، که از محققان و نسخه‌شناسان جوان ایرانی است، در سال ۹۱، این اثر را در انتشارات میراث مکتوب منتشر کرده است.

بخش اول کتاب با عنوان «نسخه‌شناسی عمومی شامل دو فصل؛ آشنایی با نسخه‌ی خطی و انواع آن / ساختارهای اساسی و شیوه و تولید نسخه است. و بخش دوم آن با عنوان «آرایه‌های نسخه» شامل هفت فصل؛ اصطلاحات عمومی / آرایه‌های کاغذ / جدول و کمند / فهرست نسخه / پشت نسخه (=صفحه عنوان = ظهر) / سرلوحه (سرلوح) و شیوه‌های آرایش انجامه نسخه‌ها می‌باشد.

